

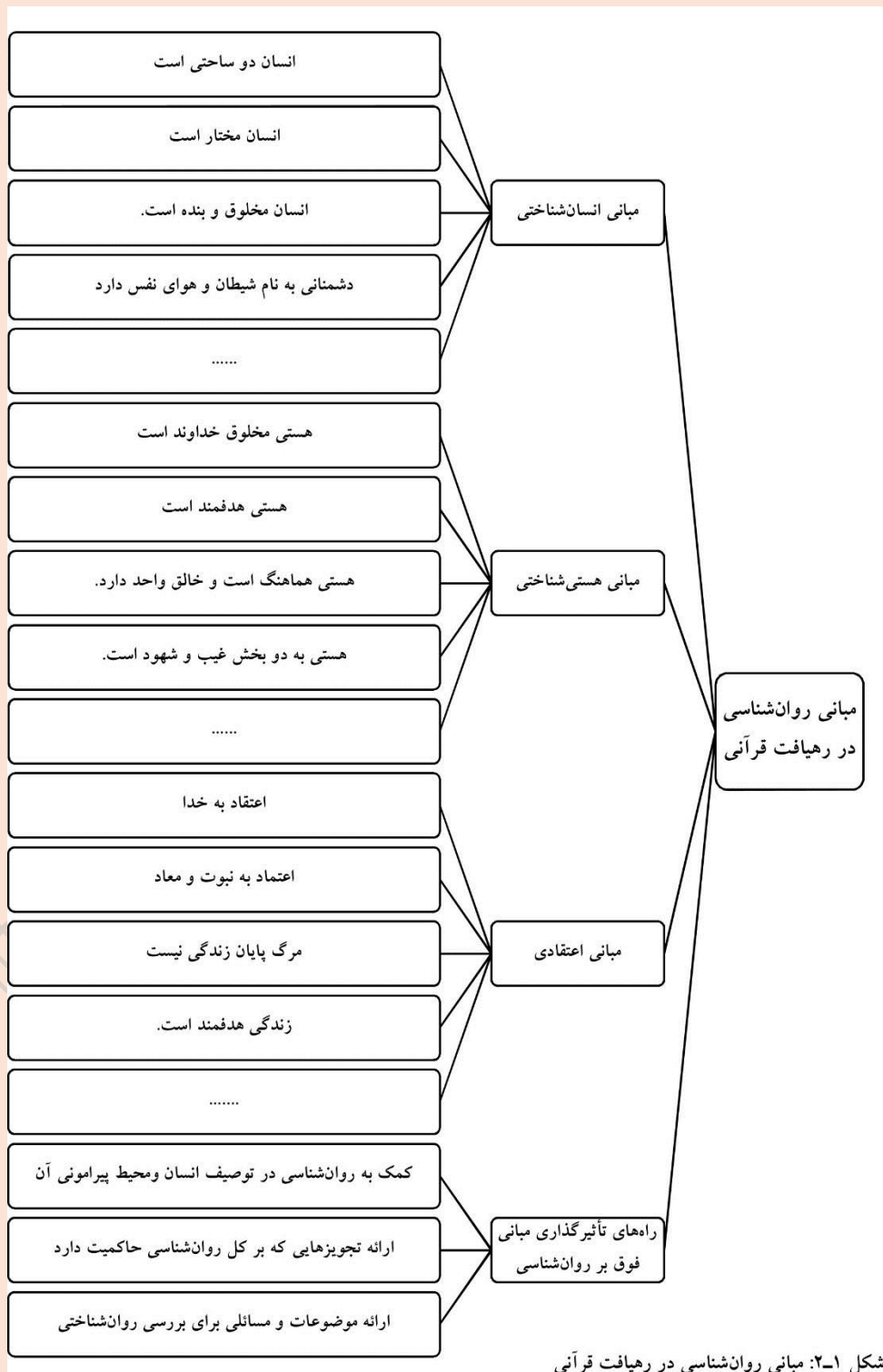
## مبانی روانشناسی در رهیافت قرآنی

محمد کاویانی<sup>۱</sup>

### اهداف آموزشی

- ۱- مبانی انسان‌شناختی قرآنی را نام برده و توضیح بدهد.
- ۲- با اندیشیدن، در باب مشکلات، شیطان، و هوای نفس، آنها را تحلیل روانشناختی کند.
- ۳- مبانی هستی‌شناختی قرآنی را نام برده و تأثیر آن در روانشناسی را توضیح بدهد.
- ۴- مصادیق امور غیبی را نام برده و در باب کیفیت حضور آن در روانشناسی اندیشه کند.
- ۵- مبانی اعتقادی قرآنی را نام برده و تأثیر آن در روانشناسی را توضیح بدهد.
- ۶- کیفیت مبنا بودن هر کدام از مبانی ذکر شده نسبت به روانشناسی قرآنی را تبیین کند.
- ۷- مبانی یادشده را به لحاظ مقدار تأثیرگذاری بر روانشناسی، از دیدگاه خودش، رده‌بندی کند.

روانشناسی، مبتنی است بر مبانی زیادی از نوع انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و ...؛ هر فردی خواه ناخواه و دانسته و نادانسته، در گرداب مبانی‌ای غرق است که در طول زمان در آن مبانی رشد یافته، آنان را باور کرده و مسلم پنداشته است. روانشناسی قرآنی نیز باید مبتنی بر مبانی‌ای باشد که مورد تأیید و تأکید قرآن است. به اختصار به بعضی از این مبانی اشاره‌ای می‌شود؛ صاحب‌نظران روانشناسی با تأمل در هر کدام از این مبانی، تأثیرات آن مبنا را در مباحث روانشناسی درمی‌یابند. شکل ۱-۲، دورنمایی از مباحث این فصل را نشان می‌دهد.



شکل ۲-۱: مبانی روان‌شناسی در رهیافت قرآنی

## مبانی انسان شناختی روانشناسی از دیدگاه قرآن

انسان مخلوق است:

انسان وجود نداشته، بلکه خداوند او را خلق کرده است<sup>۱</sup>؛ خلقت او به صورت های مختلف و در مراحل مختلف، مورد توجه قرآن قرار گرفته است. گاهی گفته می شود که او از عدم<sup>۲</sup> و گاهی از خاک<sup>۳</sup> و گاهی از آب<sup>۴</sup> و گاهی از نطفه و مضغه و علقه<sup>۵</sup> خلق شده است و سپس دوران بزرگسالی<sup>۶</sup> و کهولت و ناتوانی<sup>۷</sup> و آمادگی برای مرگ... برای او قرار داده شده است. سلامت و بیماری و تغذیه و... همه به دست خداوند است<sup>۸</sup>. این مخلوق هیچگاه نابود نمی شود بلکه به هنگام مرگ خداوند او را تحویل می گیرد<sup>۹</sup>. او برای هدفی خلق شده است، ابتدا و انتهائی دارد؛ خالق او، برایش دفترچه راهنما قرار داده است؛ روانشناسی می تواند برای شناسائی ابعاد روانی این مخلوق، از آن دفترچه استفاده کند. روانشناسی باید مخالفتی با هدف خلقت او نداشته باشد، بلکه او را در رسیدن به هدف نهائی خلقت، یاری رساند. روانشناسی باید این نکته را به رسمیت بشناسد که این مخلوق، همواره تحت تأثیر خالق خود است. همه عوامل انسانی و طبیعی و... راکوسیستمی کار می کنند که آن خالق، بر همه آنها اشراف دارد و تأثیر می گذارد.

انسان دو ساحتی است:

ضمن خلقت مادی اولیه، خداوند از روح خود در او دمیده است<sup>۱۰</sup>. خلقت اولیه انسان به اراده خودش نبوده، اما کیفیت و شکل یابی خلقت بعدی و تکامل او (وجود روحانی او) با اراده خودش مرتبط است. می تواند با ویژگی های مثبت انسانی شکل بگیرد و زندگی آخرتی خوبی را برای خود تدارک ببیند<sup>۱۱</sup>، و می تواند به سوی ویژگی های منفی حیوانی کشیده شود<sup>۱۲</sup>. این دو ساحت، با هم ارتباط تنگاتنگ دارند. هیچ کدام، با غفلت از دیگری قابل شناسائی صحیح و کامل نیستند. جسم و روح انسان در روی یک سکه محسوب می شوند. رفتارها و تجلیات روانی او تحت تأثیر هر دو ساحت هستند. روانشناسی اسلامی باید این دو بعد را در کنار هم و به صورت مکمل یکدیگر مورد توجه قرار دهد. در غیر این صورت، یک مطالعه مقطعی و برشی خواهد بود و گویای کلیت انسان نخواهد

۱ - ولقد خلقناک من قبل و لم تک شیئاً (مریم/۹).

۲ هل اتي علي الانسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً (انسان/۱).

۳ ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طين (مؤمنون/۱۲).

۴ وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا... (فرقان/۵۴).

۵ یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقا بعد خلق فی ظلمات ثلاث (زمر/۶).

۶ فانما خلقناکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لنبین لکم و نقر فی الارحام ما نشاء الي اجل مسمي ثم نخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم و منکم من یتوفی و منکم من یرد الي اردل العمر... (حج/۵).

۷ و من نمره ننکسه فی الخلق (یس/۶۸).

۸ الذي خلقني فهو يهدين والذي هو يطعمني و يسقيني و اذا مرضت فهو يشفين والذي يميتني ثم يحيين و الذي اطعم ان يغفر لي يوم الدين (شعراء/۸۲-۷۸).

۹ والله خلقکم ثم یتوفاکم... (نحل/۷).

۱۰ فاذا سویته و نفخت فيه من روعي ففعل له ساجدين (حجر/۲۹).

- فاذا سویته و نفخت فيه من روعي ففعلوا له ساجدين (ص/۷۲).

۱۱ تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقين (قصص/۸۳).

۱۲ ولقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن و الانس لهم قلوب لا يفقهون بما و لهم اعين لا يبصرون بها و لهم اذان لا يسمعون بها اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون (اعراف/۱۷۹).

بود. همچنانکه روان‌شناسی معاصر، موارد مختصری از تأثیر و تأثر این دو را تحت عنوان اختلالات سایکوسوماتیک دریافته و به آن اشاره کرده است، موارد متعدد نیز در متون دینی در این مورد ذکر شده است.

انسان گل سر سبد مخلوقات است:

خداوند آنچه را که در زمین است برای انسان آفریده<sup>۱</sup>: در حدیث قدسی آمده: ای پسر آدم، همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم<sup>۲</sup>. در جای دیگر می‌فرماید: ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم... و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم<sup>۳</sup> انسان خودش نیز باید این مقام را ارج نهد و آن را حفظ کند. دریاها برای انسان است<sup>۴</sup>. شب و روز برای انسان است<sup>۵</sup>. همه آنچه در زمین است برای انسان است<sup>۶</sup>. اگر انسان جایگاه خود را بشناسد، خود را به چیزهای بی‌ارزش نمی‌فروشد<sup>۷</sup>. داشتن چنین مبنائی در انگیزه‌های متعالی انسان‌بسیار موثر و جهت دهنده است. هدفمندی او فراتر از زمین و آسمان و همه مخلوقات دیگر خداوند خواهد بود. سوگیری‌های نژادی، جنسیتی و... جائی در روانشناسی نخواهد داشت. انسان کامل در این دیدگاه بسیار متفاوت خواهد شد با انسان کامل در روانشناسی معاصر.

انسان خلیفه روی زمین است:

قرآن کریم انسان را خلیفه و نماینده خدا در روی زمین معرفی کرده است<sup>۸</sup>. این تعبیر ضمن روشن ساختن مقام بشر، این حقیقت را نیز بیان می‌کند که ثروت‌ها، استعدادها و تمام مواهبی که خدا به انسان داده، در حقیقت مالک ا‌صلیش او است و انسان تنها نماینده او و مأذون از طرف او می‌باشد و بدیهی است که هر نماینده‌ای در تصرفات خود استقلال ندارد، بلکه باید تصرفاتش در حدود اجازه و اذن صاحب اصلی باشد (مکارم، ۱۳۷۱). علاوه بر تعبیر خلافت، انسان امانت‌دار الهی بر روی زمین نیز شمرده شده است، امانتی که هیچ موجود دیگری تاب تحمل آن را نداشت<sup>۹</sup>. از این آیه نیز به خوبی، ویژه بودن انسان در نزد خداوند، معلوم می‌شود. باور به این مبنا، موجب می‌شود که نگرش‌ها، عواطف، و رفتارهای انسان، نسبت به خودش و دیگر هم‌نوعانش بسیار متفاوت شود؛ در نتیجه، کاربردهای روانشناسی در تمام امور زندگی فردی و اجتماعی متفاوت می‌شود.

انسان بنده است:

۱. هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا (بقره/۲۹).
۲. يا بني آدم خلقت الاشياء لاجلك و خلقتك لاجلي (احقاق الحق، جلد ۱، صفحه ۳۴۰).
۳. و لقد كرما بني ادم و حملنا هم في البر و البحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم علي كثير ممن خلقنا تفضيلا (اسراء/۷۰).
۴. و سخر لكم الانهار (ابراهيم/۳۲).
۵. و سخر لكم الليل و النهار (نحل/۱۲).
۶. الم تر ان الله سخر لكم ما في الارض (حج/۶۵).
۷. من عرف نفسه لم يهنها بالفانيات.
- عجبت لمن عرف نفسه، كيف يانس بدار الفناء (غررالحكم، ص ۱۳۶).
۸. واذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه (بقره/۳۰).
۹. انا عرضنا الامانه علي السموات و الارض و الجبال فابين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا (احزاب/۷۲).

خداوند بندگان خوب خود مثل عیسی<sup>۱</sup>، سلیمان<sup>۲</sup>، ایوب<sup>۳</sup>، پیامبر اسلام<sup>۴</sup>، و... را با عنوان «عبدالله» یاد می‌کند. تعبیر پُرعنایت خداوند نسبت به بندگان خود عبارت است از «ای بندگان من»؛ مثلاً می‌گوید «ای نفس مطمئنه، به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که تو از او راضی هستی و او از تو راضی است، در زمره بندگان من داخل شو و در بهشت من داخل شو»<sup>۵</sup>. به شیطان می‌گوید «تو بر بندگان من تسلط و حاکمیتی نداری»<sup>۶</sup> و به پیامبر می‌گوید به بندگان من خبر ده که من آمرزنده و مهربان هستم»<sup>۷</sup>. خداوند بر این بندگی اصرار دارد و می‌خواهد که ما فقط و فقط بنده او باشیم و مولا و صاحب دیگری نداشته باشیم<sup>۸</sup>. خداوند همه گناهان انسان را قابل بخشش می‌داند بجز شرک<sup>۹</sup>. این باور برای انسان شخصیتی متفاوت می‌سازد، بهنجار و نابهنجار را تغییر می‌دهد، شیوه‌های پیشگیری و درمان را تحت تأثیر خود می‌گیرد. انسان مختار است:

از دیدگاه اسلام انسان موجود مختار است. «هر کس می‌خواهد ایمان می‌یاورد و هر کس می‌خواهد کافر می‌گردد...» در آیه دیگر می‌فرماید: «این هشدار و تذکری است، پس هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند»<sup>۱۰</sup>. آمدن پیامبران و نزول کتاب آسمانی، بی آنکه انسان، مختار باشد، کاری بیهوده است. آیاتی که در زمینه ابتلا و آزمایش انسان<sup>۱۱</sup> وارد شده است، آیات وعد و وعید و پاداش برای انجام کارهای خوب و انذار آدمی از عواقب کارهای بد<sup>۱۲</sup> و آیات عهد و میثاق خدا با انسان‌ها نیز این دلالت را تأکید می‌کنند<sup>۱۳</sup>. اگر انسان مجبور باشد و از خود اختیاری نداشته باشد؛ عهد خدا با وی، کار لغوی است. علاوه بر اینها، آدمی با علم حضوری نیز در می‌یابد که مختار است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶). نظریات شخصیت در مختار بودن یا نبودن انسان اختلاف نظر دارند؛ از دیدگاه اسلام، انسان مختار است، دارای سرشتی مثبت است، جبر اجتماعی نیز در مورد او پذیرفته نیست.

۱ قال اني عبدالله اتاني الكتاب وجعلني نبيا... (مریم/۳۰).

- لن يستنكف المسيح ان يكون عبدا لله (نساء/۱۷۲).

۲ وهبنا لسليمان نعم العبد انه اواب (ص/۳۰).

۳ انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب (ص/۴۴).

۴ ان كنتم في ريب مما نزلنا علي عبدنا فاتوا بسورة من مثله... (بقره/۲۳).

۵ يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الي ربك راضيه مرضيه، فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي (فجر/۲۹).

۶ ان عبادي ليس لك عليهم سلطان (فجر/۴۲).

۷ نبيي عبادي اني انا الغفور الرحيم (فجر/۴۹).

۸ امام صادق برای یکی از شاگردانشان (عنوان بصري) می‌فرماید حقیقت عبودیت در سه چیز است: اول این که بنده در آنچه خداوند به او عطا فرموده است برای خود مالکیتی قائل نباشد و آن را در جایی که خداوند فرموده، به مصرف برساند در این صورت انفاق کردن برایش آسان می‌شود. دوم این که بنده برای خود (مستقل از تدبیر الهی) تدبیر و چاره اندیشی نکند، در این صورت مصائب و گرفتاری‌های دنیا بر وی آسان گردد. سوم این که همه سرگرمی و اشتغالش به چیزی باشد که خداوند متعال او را به انجام آن فرمان داده یا از ارتکابش نهی فرموده است در این صورت، دیگر فرصتی برای ستیزه‌گری و فخر فروشی با مردم پیدا نمی‌کند... (القصص، ۸۳).

۹ ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء، (نساء/۴۸)

ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء.. (نساء/۱۱۶).

۱۰ - «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» (کهف/ ۲۹)

۱۱ - «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزم/ ۱۹ و انسان/ ۲۹).

۱۲ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَطْفَةٍ أََمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (دهر/ ۲).

- إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلِي الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (کهف/ ۷).

۱۳ كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين. (بقره/ ۲۱۳).

- و إن من أمة إلا خلا فيها نذير (فاطر/ ۲۴).

۱۴ ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان إنه لكم عدو مبين و أن اعبدوني هذا صراط مستقيم (یس/ ۶۰ و ۶۱).

انسان‌ها در جهت‌گیری های کلی زندگی به یکدیگر نگاه نمی‌کنند، بلکه به دستورات الهی توجه می‌کنند.

انسان دشمنی به نام هوای نفس دارد:

در آیات و روایات دو نوع سخن راجع به نفس انسان آمده است، یک دسته نفس را در جایگاهی بالا می‌نشانند و دسته دوم از آن به عنوان یک موجود شریر یاد می‌کند.<sup>۱</sup> آن نفس شریر، دشمن انسان است؛ حضرت علی (ع) فرموده‌اند: به نفس خود رو کن با روگردانی از آن.<sup>۲</sup> کسی که در نزد خود، خوار شود و احساس کرامت و شخصیت اخلاقی نکند از شر او ایمن نباش.<sup>۳</sup> شگفتا از کسی که چون چیزی را گم می‌کند به جستجوی آن می‌پردازد اما چون خود (نفس) را گم می‌کند آن را نمی‌جوید.<sup>۴</sup> انسان باید نفس خود را از هوا و هوس پاک گرداند.<sup>۵</sup> نفس انسان، همواره به بدی‌ها امر می‌کند و هر کسی ممکن است گرفتار آن بشود مگر اینکه لطف و عنایت الهی شامل حال او باشد.<sup>۶</sup> در واقع دشمن‌ترین دشمنان، برای هر کس، همان نفس خود او است که در درون اوست.<sup>۷</sup> «خداوند ا به تو پناه می‌برم از نفسی که به بدی‌ها امر می‌کند، به خطاها مبادرت می‌کند، به سوی پرتگاه‌ها و هلاکت می‌رود»<sup>۸</sup>، «اطمینان به نفس از استوارترین فرصت‌های شیطان می‌باشد»<sup>۹</sup>. «برای انسان هیچ دشمنی بالاتر از نفس درونش نیست»<sup>۱۰</sup>. از این قبیل آیات و روایات به ضمیمه مختار بودن انسان، چنین استفاده می‌شود که انسان همان‌طور که دشمن بیرونی دارد، دشمن درونی هم دارد و باید همواره مواظب دشمن درونی‌اش هم باشد. اگر بخواهیم نظریه‌های انگیزش را بررسی کنیم، دیدگاه اسلامی اقتضا می‌کند که هوای نفس را نیز یکی از عوامل درونی انگیزش بدانیم و آن را تحلیل روانشناختی کنیم و پیامدهایش را مورد توجه قرار دهیم. هوای نفس می‌تواند نیازهای کاذب فراوانی را برای ما ایجاد کند.

انسان دشمنی به نام شیطان دارد:

شیطان دشمنی است در مقابل انسان که قسم خورده تا انسان را راحت نگذارد؛ و از آنجا که انسان دارای اختیار است، باید خود تصمیم بگیرد که از شیطان پیروی کند یا نکند. شیطان ویژگی‌های روانشناختی انسان و نقاط ضعف او را می‌شناسد و به خوبی از آنها استفاده می‌کند. انواع حيله‌ها و ترفندها را می‌داند و وسوسه‌های مختلف و متنوعی را در هر فرد انسانی ایجاد می‌کند. البته شیطان فقط می‌تواند از راه هوای نفس و وسوسه‌های درونی انسان وارد شود، خودش به طور مستقیم هیچ تسلط فیزیکی و

۱. فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم و من اضل ممن اتبع هواه بغير هدي من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين (قصص/۵۰).

۲. اقبل علي نفسك بالادبار عنها (غررالحکم، ص ۲۳۸).

۳. امام هادی (ع): من هانت عليه نفسه فلا تامن شره (تحف العقول، ص ۴۸۳).

۴. حضرت علی (ع): عجب لمن يمشد ضالته و قد اضل نفسه فلا يطلبها (غررالحکم، واژه عرف)

۵. واما من خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوي فان الجنة هي الماوي (نازعات/۴۱ - ۴۰).

۶. وما ابريء نفسي ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربي ان ربي غفور رحيم (يوسف/۵۳).

۷. اعدي عدوك نفسك التي بين جنبيك (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۴).

۸. امام سجاده (ع): الهي اليك اشكو نفسا بالسوء اماره و الي خطيئه مبادره و بمعاصيك مولعه و لسخطك متعرضه تسلك لي مسالك المهالك

(بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۳).

۹. امام علی (ع): الثقة بالنفس من اوثق فرص الشيطان (غررالحکم، ص ۵۴).

۱۰. اعدا عدوك نفسك اللتي بين جنبيك (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۴).

بیرونی بر انسان ندارد<sup>۱</sup>، لکن همان وسوسه‌های درونی برای او کافی است که بسیاری از افراد را به انحراف و ناسپاسی بکشاند<sup>۲</sup>. پس اینهم در نظام انگیزشی ما حضور دارد و باید آن را بشناسیم و نوع رفتار با آن را بیاموزیم و با آن مقابله کنیم. در روایات اسلامی به رفتار با شیطان اشاره‌هایی شده است. انسان به مقدار توانایی‌اش، وظیفه دارد<sup>۳</sup>:

همه انسان‌های بالغ و عاقل در خطوط کلی تکالیف با هم شریک هستند، لکن بعضی از واجبات، شروطی دارند که ممکن است برای بعضی افراد آن شرط حاصل نباشد، و برای بعضی دیگر حاصل باشد، امور بالفعل زندگی مثل توانایی‌های جسمانی، علمی، مالی، شغلی، رشته تحصیلی، و وضعیت خانوادگی و... همه در قطعی شدن بعضی تکالیف مؤثر هستند. قانون کلی این است که از هیچ کس بیشتر از توانایی‌اش تکلیف خواسته نمی‌شود<sup>۴</sup>. و هیچ کس مجاز نیست از تکالیفی که در توان او است سرباز زند، هر کسی هر کاری را که کرده است، در قیامت می‌بیند<sup>۵</sup>. این مبنا، در آرامش دهی به افراد بسیار مؤثر است؛ انسان‌ها گرفتار ابهام و سردرگمی نمی‌شوند. نقش مناسب خود را زود تشخیص می‌دهند و بر اساس آن عمل می‌کنند.

انسان با مشکلات آزمایش می‌شود:

روح تعالیم اسلامی به گونه‌ای است که آزمایش و امتحان را یک مفهوم کلیدی قرار می‌دهد. «فتنه و محنت، یکی از سنت‌های الهی است که به هیچ وجه در باره هیچ کس تعطیل نمی‌شود، همان‌طور که در امت‌های گذشته از قبیل نوح، عاد، ثمود، قوم ابراهیم، لوط، شعیب، موسی، و... جریان یافت، در امت‌های حاضر و آینده نیز جریان خواهد داشت» (طباطبایی، ۱۳۱۴). «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند، و آزمایش نخواهند شد»<sup>۶</sup>. «ای مردم، خداوند شما را پناه داده است که بر شما ستم روا ندارد، اما پناهتان نداده است که مورد آزمایشتان قرار ندهد»<sup>۷</sup> ما کسانی را که قبل از مسلمانان بودند آزمودیم<sup>۸</sup>. این مبنا، مصداق «مطلوب» و «نامطلوب» را جابجا می‌کند. نه سختی‌ها ارزش ذاتی دارند، نه آسانی و آسایش؛ بلکه مطلوب آن است که مطابق رضایت الهی باشد. این دیدگاه تفسیر انسان از رفتارهای خود و دیگران را تغییر می‌دهد و در شاخه‌های مختلف روانشناسی حضور پیدا می‌کند.

این آزمایش به تمام مسائل زندگی تعمیم می‌یابد<sup>۹</sup>:

در واقع ما در تمام لحظات زندگی در حال آزمایش شدن هستیم،

۱ - وقال الشيطان لما قضي الامر ان الله وعدكم حقا و وعدتكم فاخلفتكم وما كان عليكم من سلطان الا ان دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني و لوموا انفسكم... (ابراهیم/۲۲).

۲ - وقليل من عبادي الشكور... (سبا/۱۳).

۳ - لا يكلف الله نفسا الا وسعها لها ما كسبت و عليها ما اكتسبت... (بقره/۲۸۷). - لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا ... (تحریم / ۸)

۴ - ... وَلَا تُكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى... (اعراف / ۱۶۵).

۵ - فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۹) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال / ۱۰)

۶ - احسب الناس ان يتركوا اي يقولوا آمنا و هم لا يفتنون (عنكبوت/ ۲) .

۷ - ايها الناس ان الله قد اعادكم من ان يجور عليكم و لم يعذكم من ان يبتليكم، جل من قائل «ان في ذلك لآيات و ان كنا لمبتلين (مؤمنون/۳۱)» (بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۲۰).

۸ - و لقد فتنا الذين من قبلهم (عنكبوت/ ۳) .

۹ - و لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين (بقره/۱۵۵).

عزیزترین دارائی‌های ما ابزار امتحان ما هستند<sup>۱</sup> بعضی از ما ابزار امتحان بعضی دیگر هستیم<sup>۲</sup>. غرایز ما ابزار امتحان ما هستند، از جمله غریزه جنسی<sup>۳</sup>، این امتحان، فقط در سختی‌ها و مشکلات نیست، بلکه خوبی‌ها و نعمت‌ها نیز اسباب آزمایش ما هستند<sup>۴</sup>. مشکلات ارج‌گذاری خداوند به مومنان است؛ خداوند آنگاه که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در گرداب بلا فرو می‌برد، فرو بردنی شدید<sup>۵</sup>. سرعت بلا به سوی مومن بیشتر است از سرعت باران از فراز تپه‌ها به گودال‌های زمین<sup>۶</sup>. در حقیقت کرامت‌های خداوند، پایانه‌هایی است که آغاز آنها بلا است<sup>۷</sup>. خداوند بنده مؤمن خود را با بلا و گرفتاری تغذیه می‌کند هم‌چنان که مادر فرزند خود را با شیر<sup>۸</sup>.

انسان در چالش با مشکلات به کمال می‌رسد: خداوند بندگان را با انواع سختی‌ها می‌آزماید و با رنج و کوشش‌های گوناگون به بندگی و ادارشان می‌کند تا خود بزرگ بینی را از دل هایشان بیرون کند و فروتنی را در جان‌هایشان جای دهد<sup>۹</sup>. بلا و گرفتاری برای ظالم باعث ادب شدن و برای مومن امتحان و برای انبیا ارتقا درجه است<sup>۱۰</sup>. رفتار کلامی و غیر کلامی مومنان به هنگام مصیبت دیدن این است که ما از خدایم و به سوی او باز می‌گردیم<sup>۱۱</sup>. خداوند مومنان را با بلا و گرفتاری، پاک و خالص می‌گرداند و کافران را به تدریج نابود می‌گرداند<sup>۱۲</sup>. در بهشت منزلتی است که هیچ بنده‌ای بدان نرسد مگر با بلائی که در دنیا به بدنش برسد<sup>۱۳</sup>. وقتی نگرش انسان به مشکلات اینگونه باشد، در سلامت روان او نیز تأثیر فراوان می‌گذارد. رفتارهای دیگران را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کند، ارتباطات اجتماعی مفیدتر و صمیمی‌تری خواهد داشت و اینها به تدریج یک روانشناسی متفاوتی را شکل می‌دهند.

دو جنس انسان، در ارزش انسانی برابرند: امکان تکامل برای هر دو وجود دارد. قرآن در موارد متعددی راجع به مردان و زنان به گونه‌ای سخن می‌گوید که هیچ تردیدی در تساوی آنها در دسترسی به ارزش‌های انسانی باقی نمی‌ماند. به عنوان مثال، در آیاتی که سخن از ایمان، عبادت، راستگویی، شکیبائی، فروتنی، صدقه دادن، روزه گرفتن، پاکدامنی، به یاد خدا بودن، مغفرت و اجر الهی مطرح است، هر دو جنس را در کنار

۱ واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه (انفال/۲۸).

- لنبلونکم فی اموالکم و انفسکم (آل عمران/۱۸۶).

۲ ولکن لیبولوا بعضکم ببعض (محمد/۵).

۳ و لیستغفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله (نور/۳۳).

۴ ولنبلونکم بالشر و الخیر فتنه (انبیاء/۳۵).

۵ ان الله اذا احب عبدا غتته فی البلاء غتا (اصول کافی، ج ۲).

۶ امام علی(ع): ان البلاء اسرع الی المومن النقی من المطر الی قرار الارض (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۲۲).

۷ ما اثنی الله تعالی علی عبد من عباده من لدن آدم الی محمد (ص) الا بعد ابتلائه و وفاء حق العبودیه فیهِ، فکرامات الله فی الحقیقه نهایت، بدایاتها البلاء (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۰).

۸ ان الله لیغذی عبده المؤمن بالبلاء کما تغذی الوالده ولدها باللبن (بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۹۵).

۹ ولکن الله یختبر عباده بانواع الشدائد و یتعبد هم بانواع المجاهد و یتلهم بضروب المکاره اخراجا للتکبر من قلوبهمو اسکانا للتذلل فی نفوسهم و لیجعل ذلك ابوابا فتحا الی فضله و اسبابا ذللا لعفوه (نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۱۵۶/۱۳).

۱۰ ان البلاء للظالم ادب و للمؤمنین امتحان و للانبیاء درجه (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۳۵).

۱۱ الذین اذا اصابتهم المصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون (بقره/۱۵۶).

۱۲ لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین (آل عمران/۱۴۱).

۱۳ امام صادق(ع): ان فی الجنه منزله لا یتلغها عبد الا بالابتلاء فی جسده (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۲).



هم ذکر می‌کند<sup>۱</sup>. در جایی دیگر به صورت صریح و روشن، معیار برتری را فقط و فقط تقوای الهی می‌داند، که زنان و مردان در رسیدن به آن امکان مساوی دارند<sup>۲</sup>. در رهیافت قرآنی، زن و مرد مسلمان، کمال و تعالی خود را نه در بریدن از ویژگی‌های طبیعی خود، بلکه در کسب خشنودی خداوند جست و جو می‌کنند. آنان سبقت گرفتن بر یکدیگر را صرفاً در تقوی و پرهیزگاری می‌دانند. مفاد آیه قرآن کریم<sup>۳</sup>، این است که همه انسان‌ها، از هر صنف، خواه زن خواه مرد، از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند و مبداء قابلی آفرینش همه افراد یک چیز است (جوادی آملی، ۱۳۸۳). این مبنا ما را از نگاه فمینیستی در مباحث روانشناسی بی‌نیاز می‌کند. جوهر اصلی هر دو جنس، انسانیت است و اگر در بعضی ویژگی‌های جسمانی و روانشناختی، متفاوت هستند، برای شکل‌گیری نظام خانواده و قوام و استمرار نسل بشری است.

انسان ویژگی‌های روانشناختی دارد:

قرآن به انسان از ابعاد متعددی مثل خلقت، ارتباط با خدا، معاد و پایان راه، و ویژگی‌های روانشناختی او پرداخته است. هر کدام از این گروه آیات، در جایی از روانشناسی با رهیافت قرآنی حضور پیدا می‌کند و مؤثر واقع می‌شود؛ لکن آیاتی که به حقایق روانشناختی در مورد انسان اشاره می‌کند، لازم است بررسی روانشناختی بشوند و به آنها ترتیب اثر داده بشود. به عنوان مثال: انسان دارای ظرفیتی دو سویه (به طرف خوبی‌ها یا بدی‌ها) است، اما طبع مادی انسان باعث می‌شود که حرکت روی این پیوستار به طرف منفی بسیار آسان و به طرف بالا مشکل باشد. انسان در حال غفلت «... سخت آزمونند و بی‌تاب خلق شده است، چون صدمه‌ای به او برسد عجز و لابه می‌کند و چون خیری به او برسد بخل می‌ورزد...»<sup>۴</sup>؛ در حال نعمت، از خداوند اعراض می‌کند و خود را کنار می‌کشد و چون آسیبی بدو برسد، دست به دعای فراوان برمی‌دارد<sup>۵</sup>. هرگاه آسیبی به او برسد در همه حال (خوابیده و نشسته و ایستاده)، خدا را می‌خواند و چون گرفتاری‌اش برطرف شود، چنان می‌رود که گوئی هیچ درخواستی از خداوند نداشته است<sup>۶</sup>، او همواره نوعی شتابزدگی دارد<sup>۷</sup>، همان‌گونه که خوبی‌ها را فرا می‌خواند، بدی‌ها را نیز فرا می‌خواند<sup>۸</sup>. ممکن است در سنگدلی به جایی برسد که به تعبیر قرآن از سنگ هم سخت‌تر باشد<sup>۹</sup>. هرگاه احساس بی‌نیازی کند، گرفتار طغیان در برابر خداوند می‌شود<sup>۱۰</sup>. در مقابل نعمت‌های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل

۱. ان المسلمین والمسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین والخاشعات (احزاب/۳۵).

۲. ان اکرمکم عندالله اتقیکم (حجرات/۱۳).

۳. یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده وخلق منها زوجها و بئ منها رجالا کثیرا و نساء... (نساء/۱).

۴. ان الانسان خلق هلوعا، اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخير منوعا، الا المصلین (معارج/۱۹-۲۱). - فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَن (فجر / ۱۶) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَن (فجر / ۱۷).

۵. و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نأا بجانبه و اذا مسه الشر فذو دعاء عریض (فصلت/۵۱).

۶. و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما كشفنا عنه ضره مر كان لم يدعنا ليضره كذاك زين للمسرفين ماكانوا يعملون (يونس/۱۲).

۷. وكان الانسان عجولا (اسراء/ ۱۱). خلق الانسان من عجل ساوریکم آیاتی فلا تستعجلون (انبیاء/ ۳۷).

۸. و يدع الانسان بالشر دعائه بالخير وكان الانسان عجولا (اسراء/ ۱۱).

۹. ثم قست قلوبهم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوه و ان من الحجاره لما يتفجر منه الانهار و ان منها لما يشفق فيخرج من الماء وان منها لما يحبط من خشية الله... (بقره/۷۴).

۱۰. كلا ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى (علق/ ۶).

است و خودش نیز بر این حالت گواه است و علاقه شدیدی به مال دارد<sup>۱</sup>. همواره در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند و به حق و صبر توصیه کنند<sup>۲</sup>. بسیار ظالم و جاهل<sup>۳</sup> و ناسپاس<sup>۴</sup> است. حالتی دارد که مایل است پیش روی او باز باشد و هر کاری را که دوست دارد، انجام بدهد و مانعی نداشته باشد<sup>۵</sup>، تنگ نظر و بخیل است و از تنگ دستی می‌ترسد، به گونه‌ای که اگر خزائن رحمت پروردگار را هم در اختیار داشت، باز هم از انفاق کردن، امساک می‌کرد<sup>۶</sup>. ضعیف است و در مقابل طوفان غرائز مقاومت او کم است و نیاز به ازدواج دارد<sup>۸</sup>، اهل جدل است<sup>۹</sup>. و بسیاری از صفات روانشناختی دیگری که از آیات قرآن به دست می‌آید؛ اینها در روانشناسی با رهیافت قرآنی مورد ملاحظه و پژوهش فراوان به شیوه‌های مختلف قرار می‌گیرد. خالق که این انسان را خلق کرده است به ویژگی‌هایش اشاره کرده است که قابل دریافت و استفاده و پژوهش است.

### مبانی هستی‌شناختی

اگر روانشناسی به بررسی رفتار و تجلیات روانی انسان می‌پردازد و آن را تحلیل می‌کند و چیسستی، چرایی، چگونگی و پیامدهای آن را به تحلیل روانشناختی می‌گذارد، پس هر مفهوم و باوری که پیشاینده یا پیامد آن رفتار و تجلیات روانی باشد، در این چارچوب قابل بررسی است، حتی اگر از نوع هستی‌شناسی باشد؛ به عنوان مثال، باور به اینکه همه هستی یک سیر یکپارچه و منسجم دارد که توسط خالق آن تنظیم شده و آینده تعریف شده‌ای دارد و انسان نیز بخش کوچک اما مهمی از این مجموعه است که در این مسیر با مخلوقات دیگر از جمله جن و ملک و شیطان قسم خورده و طبیعت و تمام قوانین آن همراه و هم‌زیست است، از یک سو، حضور واقعی این امور و از سوی دیگر، مقدار و کیفیت باور یا عدم باور به این امور موجب می‌شود که انسان‌ها به لحاظ شخصیت درونی، انگیزه‌ها، رفتارها، عواطف، هیجان‌ها، آمال و آرزوها، ارتباط با انسان‌ها و موجودات دیگر، و... با یکدیگر متفاوت شوند؛ به عبارت دیگر کسی که به هستی، نگاه کاملاً قرآنی دارد با کسی که نگاه مخالف آن را دارد، دو روانشناسی بسیار متفاوت را به در وجود خود به نمایش خواهند گذاشت. اکنون به بعضی از باورهای قرآنی مربوط به هستی، به اختصار اشاره‌ای می‌شود.

الف) هستی مخلوق خداوند است:

ممکن است مخلوق دانستن جهان در کشف قانون‌مندی‌های جهان و

۱ - إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۷) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ (۸) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (عادیات / ۹)

۲ - وَالْعَصْرُ (۲) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (عصر / ۴)

۳ - إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب / ۷۳)

۴ - وَإِنْ تُعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (ابراهيم / ۳۵)، - قِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (عبس / ۱۸)

۵ - آیا توصیف انسان به دو وصف ظلوم و جهول، که ظاهر آن نكوهش و مذمت او است بخاطر پذیرش این امانت بوده؟! مسلماً پاسخ این سؤال منفی است، چرا که پذیرش این امانت بزرگترین افتخار و امتیاز انسان است، چگونه ممکن است بخاطر قبول چنین مقام بلندی او را مذمت کرد؟! بلکه این توصیف‌ها به خاطر فراموش شدن آن امانت توسط غالب انسان‌ها و عدم آگاهی از قدر و منزلت آدمی است (مکارم، ۱۳۷۱)

۶ - بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (قیامه / ۶)

۷ - قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَنُورًا (اسراء / ۱۰۱)

۸ - يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا (نساء / ۲۹)

۹ - ... وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (كهف / ۵۵)

انسان به خودی خود تأثیر نگذارد، اما بر تفسیرها و نتیجه‌گیری‌های او اثر می‌گذارد. اگر یک دانشمند الهی به اسرار و رموز جهان پی ببرد، ایمان او به خداوند و باور او به حکمت، علم و قدرت خداوند قوی‌تر می‌گردد. «خداوند، آسمان‌ها و زمین را بحق آفرید و در این آیتی است برای مؤمنان»<sup>۱</sup>. خداوند نه تنها خالق است، بلکه کم و کیف همه اجزاء هستی هم به دست او است. «خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی نازل کرد و با آن، میوه‌ها را برای روزی شما بیرون آورد و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند و نهرها را مسخر شما نمود»<sup>۲</sup>. اعتقاد به خداوند متعال اصل اولیه و پایه اساسی برای تمامی فعالیت‌های انسان است. او خالق همه چیز است<sup>۳</sup>، و همه چیز در مقابل او و خالقیت او و دیگر صفات او خاضع است<sup>۴</sup>. انسان نیز در همین چارچوب قرار دارد؛ پس روان‌شناسی این انسان باید هماهنگ با این چارچوب باشد و بخشی از معارف مربوط به این چارچوب تلقی بشود.

ب) هستی هدفمند است:

جهان هدفمند آفریده شده است و این هدفمندی، به زندگی انسان معنا می‌دهد. این امر در روان‌شناسی اهمیت زیاد دارد. چرا که ممکن است بسیاری از نابسامانی‌های روحی و روانی انسان به دلیل فراموشی این هدف و فاصله گرفتن از آن باشد. قرآن کریم هدف خلقت را بازگشت به خدا و رسیدن به کمال مطلق و لقای حق می‌داند<sup>۵</sup>. تعبیر دیگری نیز در مورد هدف خلقت در قرآن ذکر شده است که همگی در راستای همین هدف کلی قرار می‌گیرند. به عنوان مثال انجام عمل نیک یکی از اهدافی است که رسیدن به کمال را تسهیل می‌کند<sup>۶</sup> عبودیت و بندگی هدف دیگری است که انسان را در رسیدن به کمال مطلق یاری می‌رساند. خداوند می‌فرماید «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند»<sup>۷</sup> و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند. پس هدفمند بودن جهان و به تبع آن، هدفمند بودن انسان، یکی از مبانی قرآنی است که در روان‌شناسی حضور و تأثیر جدی خواهد داشت.

ج- هستی هماهنگ است و خالق واحد دارد

خداوند، تنها موثر بالذات در تمام هستی است، هیچ موجودی وجود مستقل ندارد<sup>۸</sup>. همه فقط از این حیث که مرتبط با خدایند، وجود دارند. «خدا است که معبودی جز او نیست، زنده و برپادارنده است، نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد نه خوابی گران، آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، کیست آن کس که

۱ - «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (عنکبوت/ ۴۴)

۲ - «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ (ابراهيم/ ۳۲).

۳ - ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ... (انعام/ ۱۰۳).

۴ - وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبَرُونَ (۵۰) يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ قَوْعِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (نحل/ ۵۱)

- هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (حشر/ ۲۵)

۵ - أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ الْبِنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون/ ۱۱۷)

۶ - «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملك/ ۲).

۷ - «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/ ۵۶).

۸ - ... بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونٌ (۱۱۷) يَبْعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (بقره/ ۱۱۸).

جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می‌داند، و به چیزی از علم او جز آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابند، کرسی (حاکمیت) او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست»<sup>۱</sup>. «او نور آسمان‌ها و زمین است...، نوری بر روی نور است، خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند»<sup>۲</sup>. هر نور دیگری باشد، فقط تجلی‌ای از نور او و در اختیار اوست. «نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند»<sup>۳</sup>. «رفتار مؤمنان و غیرمؤمنان را کاملاً توجه دارد و هرگاه لازم بداند، در آنها دخالت می‌کند، نعمت‌هایش را می‌گیرد، نعمت می‌دهد...»<sup>۴</sup>.

د- طبیعت برای انسان خلق شده است  
قرآن طبیعت را سرمایه‌ای می‌داند که خداوند آن را در اختیار انسان قرار داده است<sup>۵</sup> و انسان باید به درستی آن را بشناسد و مورد استفاده قرار دهد. به عنوان مثال می‌گوید: دریا را در تسخیر شما قرار دادیم تا در آن کشتی‌رانی کنید<sup>۶</sup>. ماه و خورشید را برای ما دائماً در حرکت قرار داد<sup>۷</sup>، آبی که از آسمان نازل می‌شود و زمین را دوباره زنده می‌کند<sup>۸</sup>، حیوانات و گیاهانی که در زمین زندگی می‌کنند<sup>۹</sup>، باد و ابری که در فرایند تغییرات طبیعی ایجاد می‌شوند، همه برای انسان منافع در پی دارند<sup>۱۰</sup>. خداوند انسان را به عنوان بهترین مخلوقات خود معرفی می‌کند و هدفی برای زندگی او معین می‌سازد که عبارت است از بندگی خودش و در مسیر این بندگی، آنچه را که لازم بوده است به او نشان داده است<sup>۱۱</sup>؛ از جمله، برای او نبوت و قرآن را قرار داده است<sup>۱۲</sup>.

ه- زمین مناسب زندگی انسان است  
زمین گهواره انسان است، در آن سیر می‌کند و از نعمت‌ها و امکانات آب و هوا و حرارت و زمین و بذر و... استفاده می‌کند<sup>۱۳</sup> خداوند همه اینها را برای انسان آفریده<sup>۱۴</sup> و به او قدرت و

---

۱ الله لا اله الا هو الحي القيوم، لا تأخذه سنة و لا نوم له ما في السموات و الارض، من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشئ من علمه الا بما شاء و سع كرسية السموات و الارض و لا يؤده حفظهما و هو العلي العظيم... (بقره/۲۵۵).

۲ الله نور السموات و الارض مثل نوره كمشكوه فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجه كانه كوكب دري يوقد من شجرة مباركه زيتونه لاشرقية و لا غريبه يكاد زيتها يضيء و لو لم تمسه نار نور علي نور يهدي الله لنوره من يشاء (نور/۳۵).

۳ لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر و لا الليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون (يس/۴۰).

۴ قل الله مالك الملك توتى الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تدل من تشاء بيدك الخير... (أل عمران/۲۵-۲۶).

۵ ألم تروا ان الله سخر لكم ما في السموات و ما في الارض و اسبع عليكم نعمه ظاهره و (لقمان/۲۰).

- و سخر لكم الليل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ (نحل/۱۶-۱۲).

۶ و سخر لكم الفلك لتجري في البحر بامرہ (ابراهيم/۳۲).

- الله الذي سخر لكم البحر لتجري الفلك فيه بامرہ (جاثية/۱۲).

۷ و سخر لكم الشمس و القمر دائبين (ابراهيم/۳۳).

۸ و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم (بقره/۲۲).

۹ و الانعام خلقها لكم فيها دفاء و منافع و منها تاكلون و لكم فيها جمال حين تريحون و حين تسرحون (نحل/۵ و ۶).

۱۰ ان في خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف الرياح و السحاب المسخر بين السماء و الارض لآيات لقوم يعقلون (بقره/۱۶۴).

۱۱ عنه(ص): إِنْ اللهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَقُولُ: و عَزَّتِي و جَلَالِي، مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عِبْدِي الْمُؤْمِنِ و مَا خَلَقْتُ الْجَنِّ و الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۵۸).

۱۲ و كم ارسلنا من نبي في الاولين... (زخرف/۶).

۱۳ الذي جعل لكم الارض مهدا و سلك فيها سبلا و انزل من السماء ماء فاخرجنا به ازواجا من نبات شتي (طه/۵۳-۵۰).

۱۴ و سخر لكم الليل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ (نحل/۱۶-۱۲).

اجازه بهره‌گیری از آنها را داده است. انسان از دریا غذا می‌گیرد، جواهرات و زینت‌آلات بدست می‌آورد، از ستاره‌ها برای شناسایی راه‌ها و جهت‌ها استفاده می‌کند...<sup>۱</sup> در زمین کوه‌های استوار قرار داده است تا از جنبش مضر زمین جلوگیری کند و در آن هر نوع جنبنده‌ای را به وجود آورد و...<sup>۲</sup>؛ زمین را برای انسان هم‌چون فرشی گستراند، و آسمان‌ها را افراشت و از آن آب فرو ریخت و بدان میوه‌ها از زمین بیرون آورد...<sup>۳</sup> طبیعت زمین در برابر انسان سرکش نیست، بلکه رام و راهوار است.<sup>۴</sup>

و- هستی به دو بخش غیب و شهود تقسیم می‌شود.<sup>۵</sup>

غیب شامل اموری مثل: خدا، ملائکه، جن، شیطان، روح، برزخ، قیامت، بهشت و جهنم، امام زمان، و... می‌شود. یک بخش از هستی، همین طبیعت اطراف ماست که بخش پیدای هستی است، مثل زمین، آسمان، ستارگان و...؛ قرآن در خصوص این طبیعت، سخنان متنوعی دارد که مورد بحث ما نیست. اما بخش غیب از نظر کمیت قابل مقایسه با بخش شهود نیست و از نظر اثرگذاری نیز سهم بسیار بزرگی دارد، ما انسان‌های معمولی ممکن است به واسطه درگیری زیاد با بخش مادی و شهود، با بخش دیگر انس نداشته باشیم؛ اگر کسی نتواند مسئله غیب را برای خود حل کند، نمی‌تواند به اسلام اعتقاد واقعی داشته و به آن عمل کند. انسان در زندگی دنیایش به اذن خدا می‌تواند به بعضی از مصادیق غیب دست بیابد و بعضی از مصادیق آن بعد از مرگ برای او آشکار خواهد شد و بعضی مثل ذات باری‌تعالی نیز هیچ‌گاه مکشوف انسان نخواهد شد. خداوند عالم غیب و شهود است<sup>۶</sup> و هیچ‌کس دیگری از آن مطلع نمی‌شود مگر به اذن پروردگار، حتی پیامبران نیز چنین ادعایی نداشته‌اند.<sup>۷</sup> «و نزد اوست کلیدهای غیب، آنها را کسی جز او نمی‌داند. هر آن چه را در خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگی نمی‌افتد مگر این که او آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست مگر این که در کتابی مبین آمده است»<sup>۸</sup>. «خداوند سبحان می‌داند که جنین داخل زهدان‌ها، نر است یا ماده، زشت است یا زیبا، بخشنده است یا خسیس، بدبخت است یا خوشبخت، کدام یک همیشه آتش دوزخ است و کدام یک هم‌نشین پیامبران در بهشت»<sup>۹</sup>. در قرآن، راجع به تك تك مصادیق غیب، بیانات زیادی هست که در فضا و زندگی روانشناختی انسان اثر بسیار دارد<sup>۱۰</sup>. اگر انسان و روان‌شناسی انسان را

۱ - وهو الذي سخر البحر لتاكلوا منه لحما طريا و تستخرجوا منه حليه تلبسونها و تري الفلك مواخر فيه و لتبتغوا من فضله و لعلمك تهتدون و علامات و بالنجم هم يهتدون (نحل/ ۱۶-۱۲).

۲ - وخلق السماوات بغير عمد ترونها و القي في الارض رواسي ان تميد بكم و بث فيها من كل دابة و انزلنا من السماء ماء فانبتنا من كل زوج بهيج (لقمان/ ۱۰).

۳ - الذي جعل لكم الارض فراشا و السماء بناء و انزل من السماء ماء فاخرج من الثمرات رزقا لكم... (بقره/ ۲۲).

۴ - هو الذي جعل لكم الارض ذلولا فامشوا في مناكبها و كلوا من رزقه و اليه النشور (ملك/ ۱۵).

۵ - الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلاة... (بقره/ ۳).

۶ - عالم الغيب و الشهود و هو الحكيم الخبير (انعام/ ۷۳).

۷ - قل لا اقول لكم عندي خزائن الله و لا اعلم الغيب... (انعام/ ۵۰).

۸ - لا اقول لكم عندي خزائن الله و لا اعلم الغيب... (هود/ ۳۱).

۹ - و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البر و البحر... (انعام/ ۵۹).

۱۰ - امام علي (ع): فيعلم الله سبحانه ما في الارحام من ذكر او انثى و قبيح او جميل و سخي او بخيل و شقي او سعيد و من يكون في النار حطبا اوفي الجنان للنبیین مرافقا (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸).

۱۰ - براي مطالعه بیشتر، ر.ک. کاویانی، ۱۳۹۱.

منحصر سازیم به بعد زیستی و عصب شناختی و ارتباطات رفتاری و روانی او با مصادیق غیب را نادیده بگیریم، در واقع به بخش بسیار کوچکی از انسان اکتفا کرده ایم و بسیاری از رفتارها و تجلیات روانی او را نمی‌توانیم تفسیر و تحلیل روانشناختی کنیم.

ز- شیطان از امور غیبی است، او از جنیان و از دشمنان<sup>۱</sup> قسم خورده انسان‌ها است<sup>۲</sup>. انسان، معمولاً او را نمی‌بیند و او انسان را می‌بیند؛ البته دیده شدن یا نشدن شیطان توسط انسان‌ها، چندان تفاوتی ایجاد نمی‌کند، چرا که او در هر صورت وسوسه‌گر است و برای گمراه کردن انسان از هر ابزاری سود می‌جوید<sup>۳</sup> و از هر دری وارد می‌شود<sup>۴</sup> قدرت قاهره‌ای علیه انسان ندارد، بلکه وعده‌ها و وسوسه‌گری او بسیار شدید و قوی است<sup>۵</sup>. موضوع شیطان در سبک زندگی اسلامی آنقدر جدی است و مورد توجه قرار گرفته است که مسیری در مقابل مسیر الهی تلقی می‌شود، آنچنان که حزب شیطان<sup>۶</sup> در مقابل حزب الله<sup>۷</sup> قرار می‌گیرد و همواره پیروی از شیطان، به عنوان تخلف از فرمان الهی تلقی می‌شود<sup>۸</sup>. در فصل انگیزش، توضیح بیشتری راجع به نقش شیطان آمده است.

ح. روح از امور غیبی است: ماهیت روح انسانی برای خود انسان قابل شناسایی کامل نیست، روح در ایجاد اولیه اش چیزی جدای از ماده نیست، همان روحی است که از هنگام زادن در بچه وجود داشته است و در حالی که متصل به ماده است، تا آخر باقی می‌ماند و تکامل پیدا می‌کند؛ در واقع شناسایی کامل ماهیت روح در اختیار پروردگار است<sup>۹</sup> و منسوب به خود پروردگار است، او انسان را آفریده است و از روح خود در آن دمیده است<sup>۱۰</sup>. روح اصل است و بدن پایگاهی است برای زندگی کردن و رشد دادن روح در این دنیای مادی. در بسیاری از موارد قرآن از انسان در آخرت با تعبیر «روح» یاد می‌کند<sup>۱۱</sup>. روح انسان حالات و ویژگی‌هایی دارد<sup>۱۲</sup>، به عنوان مثال: حسادت،

۱ ان الشیطان للانسان عدو مبین (یوسف/۵).

۲ قال فیعتنک لاغوینهم اجمعین... (ص/۸۲).

- لاریزین لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین (حجر/۳۹).

۳ انما الخمر والمیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان (مائد/۹۰).

۴ ثم لآتینهم من بین یدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمالهم.. (اعراف/۱۷).

۵ فوسوس الیه الشیطان قال یا آدم هل ادلک علی شجره الخلد (طه/۱۲۰).

- و زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل... (نمل/۲۴).

۶ استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکرالله اولنک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون (مجادله/۱۹).

۷ و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون (مائد/۵۶).

- الا ان حزب الله هم المفلحون (مجادله/۲۲).

۸ کلوا فی الارض حلالاً طیباً و لا تتبعوا خطوات الشیطان (بقره/۱۶۸).

- فقاتلوا اولیاء الشیطان... (آل عمران/۷۶).

۹ یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلاً (اسراء/۸۵).

۱۰ فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین (ص/۷۲).

- فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین (حجر/۲۹).

۱۱ ویوم یقوم الملائکه و الروح صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صواباً (نباء/۳۸).

۱۲ - «روح» برای خود نوعی خوشبختی و بدبختی دارد و جسم نوعی دیگر؛ انسان مادی، خوشبختی را نیز مادی می‌داند و به سعادت روح، اهمیتی نمی‌دهد. از این رو، در راه به دست آوردن مال و فرزند و مقام و سلطه جویی و قدرت طلبی، آزمندانه می‌کوشد؛ اما قرآن، انسان را مرکب از روحی جاویدان و پیکر مادی در حال تغییر می‌داند. آنچه مایه خوشبختی صرفاً روح باشند (مثل علم)، از سعادت او و آنچه مایه خوشبختی جسم و روح هر دو باشد (مثل مال و فرزند اگر از یاد خدا بازش ندارند)، نیز از سعادت او محسوب می‌شود و نیز آنچه باعث رنج

زندگانی روح است<sup>۱</sup>، تحمل کردن فرد احمق برای روح مایه عذاب است<sup>۲</sup>، بدخویی، مایه تیره‌روزی و شکنجه روح است؛ مداومت بر ذکر، خوراک روح است؛ همراهی با دوست خردمند، باعث حیات و طراوت روح می‌شود<sup>۳</sup>. روح ستون دین است و دانش ستون روح است و بیان ستون دانش است<sup>۴</sup>. بدن را شش حالت دست می‌دهد: سلامت، بیماری، مرگ، زندگی، خواب و بیداری. روح نیز چنین است؛ زندگی آن، دانش اوست و مرگش نادانی او و بیماری‌اش، شک او و سلامت‌ش، یقین او و خوابش، غفلت او و بیداری‌اش، هشیاری او<sup>۵</sup> است. شادی، باعث انبساط روح و غم باعث گرفتگی روح و همراهی با دوست خردمند، باعث طراوت و زندگانی روح<sup>۶</sup> و تعلل در احسان باعث شکنجه روح می‌شود<sup>۷</sup>. با بیان مختصر در مورد روح، می‌توان جایگاه آن را در روانشناسی اسلامی را دریافت. اصولاً روح یکی از مفاهیم اساسی در روانشناسی اسلام خواهد بود.

ط- دنیا و برزخ و آخرت، پیوسته‌اند:

مراحل زندگی انسان قبل از تولد (رحم مادر) و بعد از تولد (تا مرگ) و بعد از مرگ (عالم برزخ) و پس از آن (قیامت و حسابرسی و مراحل مختلف آن تا رسیدن به بهشت یا جهنم و...) همه یک پارچه و به هم پیوسته است. دنیا ارزش اصیل ندارد، بلکه فقط به عنوان مزرعه‌ای برای آخرت است و اصالت با زندگی آخرت می‌باشد<sup>۸</sup>. اما خداوند به واسطه اختیاری که به انسان داده است، خود او را مسؤول کارهای خودش قرار داده است<sup>۹</sup>. و خود فرد است که با توجه به امکانات و ظرفیت‌های دریافت شده و سرمایه اولیه خود، مراحل بعدی را می‌سازد، دقیقاً همانند یک پروژه تجاری است که افراد وارد این میدان می‌شوند و سرمایه‌ها و تلاش خود را به کار می‌گیرند و هر کس توجه و دقت و تلاش بیشتر داشته باشد، به سود بیشتری می‌رسد و هر کس غفلت، کم‌کاری و بدکاری کند، ممکن است سرمایه (عمر و توانایی‌های جسمی و روانی و مادی و معنوی و...) را از بین ببرد و هیچ سودی نیز کسب نکند، قرآن آنها را از آینده‌ای دردناک خبر می‌دهد<sup>۱۰</sup>. آنها نه تنها سودی نمی‌برند، بلکه توانایی‌های خود را صرف آسیب رساندن به دیگران می‌کنند و دیگران را نیز از پیمودن راه صحیح باز می‌دارند<sup>۱۱</sup>. آنچه مورد تاکید و یادآوری است، این است که اینها همه به هم پیوسته هستند. مقاطع از هم بریده و جدا نیستند، به

جسمانی در راه خوشبختی روح شود (مانند دادن جان و مال در راه خدا)، از سعادت روح محسوب می‌شود. اما آنچه مایه بدبختی روح باشد (آسایش جسمی را داشته باشد یا نه)، موجب عذاب و شکنجه روح اوست (طباطبائی، ۱۳۷۴).

۱ الحسد حبس الروح (غررالحکم، ۳۷۲).

۲ امام علی (ع): صحبه الاحمق عذاب الروح (غررالحکم، ۵۸۴۱).

- مقاسات الاحمق عذاب الروح (غررالحکم، ۹۸۳۱).

۳ صحبه الولي اللبيب حياه الروح (غررالحکم، ۵۸۴۲).

۴ الروح عماد الدين و العلم عماد الروح و البيان عماد العلم (الاختصاص، ۲۴۵).

۵ امام علی (ع): ان للجسم سته احوال: الصحة و المرض و الموت و الحياه و النوم و اليقظه و كذلك الروح فحياتها علمها و موتها جهلها و مرضها شكها و صحتها يقينها و يقظتها حفظها (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۷۱).

۶ امام علی (ع): السرور يبسط النفس و يثير النشاط، الغم يقبض النفس و يطوي الانبساط (غررالحکم، ۲۰۲۳).

۷ امام علی (ع): المطل عذاب النفس (غررالحکم، ۶۳۵).

۸ و ما الحيوه الدنيا الالعب و لهو و للدار الاخره خير للذين يتقون، افلا يعقلون (انعام/۳۲).

۹ و ما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا مؤجلا و من يرد ثوب الدنيا نؤته منها، من يرد ثوب الاخره نؤته منها و سنجزى الشاكرين (آل عمران/۱۴۵).

۱۰ ذرهم ياكلوا و يتمتعوا و يلهمهم العمل فسوف يعلمون (حجر/۳).

۱۱ الذين كفروا و صدوا عن سبيل الله زدناهم عذابا فوق العذاب (نحل/۸۸).

عبارت دیگر امکان ندارد کسی در آخرت، چیزی غیر از کشته‌های خود را درو کند، قرآن به بعضی از مجرمان می‌فرماید اگر از کارهای خود را ضی هستید و گمان می‌کنید سرای بازپسین به شما اختصاص دارد، پس اگر راست می‌گوئید آرزوی مرگ کنید، اما آنان به واسطه کارهایی که انجام داده‌اند هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند، بلکه آنان را آزمندترین مردم به زندگی می‌یابید...<sup>۱</sup>. به طور کلی این پیوستگی موجب می‌شود که در رشد و مراحل آن و ابعاد آن تجدید نظر کنیم، انگیزش و شخصیت انسان را متناسب با این گستره بدانیم؛ هنجار و نابهنجار را متناسب با این سیر تعریف کنیم.

### مبانی اعتقادی

آنچه مورد اعتقاد انسان است، به صورت هشیار و ناهشیار در تمام ساختار روانی او، اعم از شناخت‌ها، عواطف، هیجان‌ها، انگیزه‌ها، رفتارهای فردی، اجتماعی، و...، جای می‌گیرد و ایفای نقش می‌کند و موثر واقع می‌شود؛ به ویژه اعتقادات دینی که معمولا از راسخ‌ترین اعتقادات انسان‌ها محسوب می‌شوند و کم و کیف آنها، در روانشناسی افراد معتقد با افراد غیرمعتقد، تفاوت ایجاد می‌کند. اعتقادات قرآنی بسیار زیاد است؛ در یک معنای عام، تمام مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و... که از رهیافت قرآنی به دست می‌آیند، از مبانی اعتقادی مسلمانان محسوب می‌شوند. به این ترتیب، بسیاری از مبانی اعتقادی در مباحث قبل، مورد اشاره قرار گرفته است. لکن بعضی از اعتقادات هست که قبلا از آنها یاد نشده است، بعضی از مهم‌ترین آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد.

#### الف) اعتقاد به خدا:

این از پیش‌فرض‌های اولیه روانشناسی قرآنی است و همواره به هر بهانه‌ای از آن سخن رفته است. لکن باور قرآنی به خداوند، رنگ و بوی روانشناسی بیشتری دارد؛ خدائی که قرآن به ما معرفی می‌کند منحصر به استدلال و بعد شناختی و تصورات انتزاعی پیچیده نیست<sup>۲</sup>. خدائی است که همه می‌فهمند، در زندگی همه حضور دارد، در ابعاد عاطفی و شناختی و رفتاری، اجتماعی، معنوی،...، با مردم سخن می‌گوید و خودش را معرفی می‌کند. او بخشنده است، مهربان است، صاحب همه چیز است، غذا می‌دهد، آب می‌دهد، شفا می‌دهد، با مؤمنان دوست است، کافران را دوست ندارد، در جنگ به مسلمانان کمک می‌کند، از مسلمانان قرض می‌گیرد، کافران می‌خواهند به او نیرنگ بزنند، او هم به کافران ترفند می‌زند. کافران، مسلمانان را مسخره می‌کنند، خدا هم کافران را به سخریه می‌کشد، به آنها می‌گوید پیامبر را کمک می‌کنم تا شما از غضب جانتان در آید، از پشه مثال می‌زند، از سگ و اسب و گاو و الاغ سخن می‌گوید، آنقدر صمیمی با بندگان خویش حرف می‌زند که بعضی خیال می‌کنند می‌شود او را دید و درخواست دیدن می‌کنند، می‌گوید من از رگ گردن شما به شما نزدیک‌ترم، شما را خیلی دوست دارم، با بنده‌هایش، قرار ملاقات می‌گذارد، مکان‌ها و زمان‌هایی را برای ملاقات تعیین می‌کند، هم

۱ و لتجدنهم احرض الناس علي حيوة و من الذين اشركوا يود اهدهم لو يعمر الف سنة و ما هو بمزحزحه من العذاب ان يعمر والله بصير بما يعملون (بقره/۹۶).

۲ - اگر چه آنها را هم در خودش دارد و عالمان علم کلام و عرفان و فیلسوفان، از قرآن و استدلال‌های آن استفاده فراوان می‌کنند.



خودش در قالب قرآن با بنده هایش حرف می‌زند، هم گفته است که بنده هایش در قالب دعا با او حرف بزنند، خدا برای خودش يك رنگ ویژه دارد، بنده های خوب هم تشویق می‌شوند که به رنگ خدا در آیند. پدر و مادرها، مخصوصا مادرها را خیلی دوست دارد، به كوچك‌ترها می‌گوید که به آنها احترام بگذارند. خدا هم صاف و صفاكشي دارد؛ از بعضي صفاها خوشش نمی‌آید، خودش هم حزب درست کرده و فراخوان عمومی داده است، می‌گوید همه بیایید توي حزب خودم؛ نمی‌خواهد که به بندگانش سخت‌گیری بیفایده بکند، بلکه بر آنها آسان می‌گیرد. اگر سختی‌هایی هست، برای ورزیده شدن بنده‌ها است. هرچه آدم‌ها لازم داشته‌اند برایشان درست کرده است. لذت‌های مادي و معنوي هر دو فراهم است. عدس و نخود و پیاز و نمک و... را خودش به ما می‌دهد. سفارش می‌کند که مسلمان‌ها یکدیگر را دوست داشته باشند، سربه سر هم نگذارند، با کافران رفیق نشوند، از آنها نترسند، و...؛ چنین خدائی در تمام روانشناسی قرآنی قابل بررسی و تحلیل روانشناختی است. (ب) اعتقاد به نبوت و امامت:

باور به انبیاء و امامان نیز ادامه همان اعتقاد به خداوند است. خداوند در این دنیا، سرمایه‌ای داده است که با آن تجارت کنیم، آن سرمایه عبارت است از عمر و توانایی‌ها و ظرفیت‌هایی که داریم. برای موفقیت در این تجارت، متخصصان دلسوز نیز برایمان قرار داده است. آنها به طور دقیق و قطعی راه را به ما نشان خواهند داد. اطلاعاتشان کافی است، نسبت به ما مهربان و دلسوزند. هر کس با آنها بیشتر رابطه داشته باشد و از آنها بیشتر استفاده کند، سود زیادتری به دست می‌آورد و هر کس از آنها جدا شود، گمراه و زیانکار خواهد شد. آنها در همه زمان‌ها حضور دارند، هرگاه نوبت یکی از آنها به پایان برسد، راهنمای بعدی جای او را پر می‌کند. آنان واسطه بین انسان‌ها با خداوند هستند، در موارد ضروری، اطلاعات مربوط به غیب را نیز از خداوند گرفته و برای ما می‌آورند. آنان ویژگی‌های لازم به عنوان یک راهنمای خوب را دارند. ما آنها را با نام پیامبر و امام می‌شناسیم. در مورد این راهنمایان، اعتقادات جزئی‌تر فراوانی مثل «انتظار»، «شفاعت»، «بهشت و جهنم» و... نیز در ذیل آن مباحث کلی داریم، که هر کدام نقش روانشناختی مهمی در زندگی ما انسان‌ها ایفا می‌کنند. (ج) مرگ پایان زندگی نیست:

ایمان به این مطلب و درونی‌سازی آن، امری فراتر از شناخت است. لازم است به این نگرش (هماهنگی سه بعد شناخت و عواطف و آمادگی رفتاری) برسیم که زندگی مستمر است. ما به هنگام مرگ، نابود نمی‌شویم، برخلاف آنچه که بعضی معتقد بودند، ما در زمین

---

۱ - «کسی (عزیر) از قریه‌ای می‌گذشت در حالی که خانه‌ها ویران شده و سقف‌ها فرو ریخته بود، او با شگفتی گفت چگونه خدا (اهالی) این قریه را پس از مرگ زنده خواهد کرد؟ پس خداوند او را برای صد سال میراند، سپس او را زنده کرد و پرسید چقدر درنگ داشته‌ای؟ گفت يك روز یا بخشی از آن؛ خداوند فرمود اما صد سال در اینجا متوقف بوده‌ای، به غذا و آب بنگر، هنوز فاسد نشده‌اند، اما الاغت پوسیده و خاک شده است، ما خواستیم تا زنده شدن تو نشانه‌ای برای مردم باشد، به استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را از زمین بلند می‌کنیم سپس روی هم سوار می‌کنیم و گوشت (و پوست) بر آن می‌روبانیم. عزیر، چون این امر برایش آشکار شد، گفت می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست» و نیز «ابراهیم (ع) گفت پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت چرا ولی می‌خواهم دلم آرامش یابد. فرمود پس چهار پرنده بگیر و آنها را پیش خود ریز ریز کن سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده، آنگاه آنها را به سوی خود فراخوان، آنها شتابان به سوی تو خواهند آمد و بدان که خداوند توانا و حکیم است» ابراهیم چنان کرد و دلش آرام گرفت. از این نمونه‌ها در قرآن متعدد است.

گم نمی‌شویم<sup>۱</sup> بلکه، خداوند و ملائکه او ما را به طور کامل تحویل می‌گیرند و ما به سوی پروردگار باز می‌گردیم<sup>۲</sup>. انسان‌ها به هنگام مرگ، برحسب خوب یا بد بودنشان، دو گروه از ملائکه را خواهند دید، انسان‌های خوب ملائکه خوب و خوش خلق را می‌بینند<sup>۳</sup> و مرگ بر آنها آسان می‌شود<sup>۴</sup> و انسان‌های بد، ملائکه بد خلق و خشن را می‌بینند<sup>۵</sup> و مرگ برای آنها سخت و آزارنده خواهد بود<sup>۶</sup>.  
(د) مراحل از زندگی گذشته است و مراحل در پیش است:

ما پس از مرگ وارد مرحله جدیدی از زندگی خواهیم شد که آن را زندگی برزخی می‌نامیم. وقتی کفار حیات پس از مرگ را در خود احساس می‌کنند، می‌گویند «بار الها ما را دو بار [در دنیا و برزخ] میراندي و دو بار [در برزخ و آخرت] زنده كردي، اينك ما به گناهان خود اعتراف مي‌كنيم، آيا راهي هست كه ما از اين مصيبت خارج شويم؟»<sup>۷</sup> «هنگام دیدن رؤیا، قالب مادی باقی می‌ماند و در بستر خفته است و قالب برزخی است که از انسان خارج می‌شود و ممکن است جاهای مختلف برود<sup>۸</sup>» عالم برزخ، مادی صرف نیست، بلکه مثالی است. در برزخ زمان وجود دارد، شب و روز وجود دارد، صبح و شب وجود دارد<sup>۹</sup>... برزخی‌ها به اندازه منزلت خود، از دنیا و از بستگان خود باز دید می‌کنند<sup>۱۰</sup>، و در شرایطی، امکان دید و باز دید و اجتماع با همدیگر را دارند، با یکدیگر گفتگو می‌کنند<sup>۱۱</sup>. در عالم برزخ، عذاب و پاداش وجود دارد<sup>۱۲</sup>. افراد تمایل پیدا می‌کنند که به دنیا برگردند و کارهای نیک بیشتری انجام دهند، اما دیگر ممکن نیست<sup>۱۳</sup>.

ما پس از زنده شدن در قیامت و یک حساب رسی دقیق که بر روی پرونده اعمال ما انجام می‌شود، دو باره زندگی جدیدی را آغاز خواهیم کرد. تمام زوایای عالم قیامت برای ما روشن نیست. شواهد و آیات و روایات، عالمان بزرگ ما را به این نتیجه

- ۱ و قالوا اذا ضللتنا في الارض اننا لفي خلق جديد... (سجده/۱۰).
- ۲ قل يتوفيكم ملك الذي وكل بكم ثم الي ربكم ترجعون (سجده/۱۱).
- حتي اذا جاء احكم الموت توفته رسلنا (انعام/۶۱).
- اعبدا لله الذي يتوفيكم (يونس/۱۰۴).
- ۳ قال امير المؤمنين (ع): من كان من اهل الطاعة، تولت قبض روحه ملائكة الرحمة (بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۴۱).
- تحييتهم يوم يلقونه سلام و اعد لهم اجرا عظيما (احزاب/۴۴).
- ۴ ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لاتحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون (فصلت/۳۰).
- الذين تتوفاهم الملائكة طيبين يقولون سلام عليكم ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون (نحل/۳۲).
- ۵ و لو تري اذ يتوفي الذين كفروا الملائكة يضربون وجوههم و ادبارهم و ذوقوا عذاب الحريق ذلك بما قدمت ايديكم (انفال/۵۱ و ۵۰).
- فكيف اذا توفتهم الملائكة يضربون وجوههم و ادبارهم (محمد/۲۷).
- ۶ قال امير المؤمنين (ع): من كان من اهل المعصية، تولت قبض روحه ملائكة النقمه (بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۴۱).
- قال السجاد (ع): الموت للكافر كخلع ثياب فاخره و النقل عن منازل انيسه و الاستبدال باوسخ الثياب و اخشنها و اوحش المنازل و اعظم العذاب (معاني الاخبار، ص ۲۸۹).
- ۷ قالوا ربنا امتنا ثنتين و احبيبتنا اثنتين، فاعترفنا بذنوبنا فهل الي خروج من سبيل؟ (مؤمن/۱۱).
- ۸ (بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۳).
- ۹ لا يسمعون فيها لغوا الا سلاما و لهم رزقهم فيها بكرة و عشيا (مریم/۴۳).
- النار يعرضون عليها غدوا و عشيا و يوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشدا لعذاب (مؤمن/۴۶ و ۴۵).
- ۱۰ ان المؤمن ليزور اهله فيري ما يحب و بستر عنه ما يكره و ان الكافر ليزور اهله، فيري ما يكره و بستر عنه ما يحب... (كافي، ج ۳، ص ۲۳۰).
- ۱۱ قال علي (ع): لو كشف لكم لرايتم ارواح المؤمنين في هذا النظر حلقا يتزاورون و يتحدثون... (بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۳).
- ۱۲ قال الصادق (ع): البرزخ القبر و هو الثواب و العقاب بين الدنيا و الاخرة (بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴).
- البرزخ هو القبر و ان لهم فيه معيشه ضنكا و الله ان القبر لروضه من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران (بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴).
- ۱۳ حتي اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعوني لعلي اعمل صالحا فيما تركت، كلا انها كلمة هو قائلها و من ورائهم برزخ الي يوم يبعثون (مؤمنون/۹۹ و ۱۰۰).

رسانده است که قیامت جامع نشأت متعددی است که برای انسان متصور است. هم نشئه مادی دارد، هم مثالی، هم عقلی، و هم روحانی.<sup>۱</sup>

(۵) زندگی دنیا کوچک است:<sup>۲</sup>

زندگی ما در این دنیا از نظر زمانی کوتاه و غیر قابل مقایسه با آخرت است.<sup>۳</sup> آخرت همیشگی است و خلود دارد، اما دنیا فانی است.<sup>۴</sup> متاع این دنیا بسیار کم است و آخرت برای افراد متقی بهتر است.<sup>۵</sup> دنیا مادی است و ماده محدودیت دارد، چون اصالت انسان با روح او است، دنیای مادی برای او مرحله اول و مرحله پائین محسوب می شود و به تعبیر قرآن، نوعی بازی است.<sup>۶</sup> متاع غرور و گمراهی است.<sup>۷</sup> خود این دنیا هیچ ارزش نفسی ندارد، بلکه فقط خلق شده است تا معلوم شود کدام يك از انسان ها عمل نیک انجام می دهند و کدام عمل بد<sup>۸</sup> و هرکس که طغیان کند و زندگی دنیا را اصل قرار دهد و هیچ به فکر زندگی اخروی نباشد، جایگاه او جهنم است.<sup>۹</sup>

(و) باید به زندگی خوشبین و امیدوار باشیم:

در رهیافت قرآنی، جایی برای بدبینی فرد مسلمان نسبت به زندگی وجود ندارد؛ چرا که تمام سختی ها، راحتی ها، غم و شادی ها و تمام فعالیت های فرد محاسبه می شود، به کسی ظلم نخواهد شد. هر کار خوبی ده برابر پاداش دارد. بسیار نکوهش شده است از اینکه مؤمن، از مشکلات ناله و شکوه داشته باشد.<sup>۱۰</sup> یکی از تجار مدینه، پیش امام صادق (ع) از وضع بد خود شکوه کرد، امام (ع) فرمودند: بی تابی مکن، اگر چه تنگ دست شده ای، اما روزگاری طولانی در راحتی و آسایش بوده ای؛ ناامید نباش که ناامیدی کفر است، شاید خداوند به زودی تو را بی نیاز کند.<sup>۱۱</sup> باید نعمت های کنونی را دریابیم.<sup>۱۲</sup> در فصل روانشناسی مثبت، راجع به خوشبینی،

۱ - آیه الله جوادی آملی برای تقریب به ذهن، می فرماید اگر شما به مهمانی بروید، هم برای الاغ شما طویله ای و گاه و جوئی در نظر می گیرند، هم برای جسم خودتان غذائی و مکان استراحتی و هم برای خوشایند روح و روان شما، احترام متناسبی و فضای علمی و معنوی و... فراهم می کنند، در قیامت هم اینگونه است، انسان ابعاد و ساحت های مختلف دارد، در بهشت، پذیرائی از هر ساحت به تناسب خود آن ساحت وجود دارد و در جهنم نیز عذاب و رنج به تناسب هر کدام از آن ساحت ها وجود دارد.

۲ - فما متاع الحیوه الدنیا فی الآخرة الا قلیل (توبه/۳۸).

۳ - ولکم فی الارض مستقر و متاع الی حین (بقره/۳۶).

۴ - اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون (اعراف/۴۲).

۵ - اولئک حبطت اعمالهم و فی النار خالدون (توبه/۱۷).

۶ - ما عندکم بنفد و ما عند الله باق (نحل/۹۶).

۷ - قل متاع الدنیا قلیل و الآخرة خیر لمن اتقی و لا تظلمون فتیلا (نساء/۷۷).

۸ - و للدار الآخرة خیر للذین ینفون، افلا تعقلون (انعام/۳۲).

۹ - و الآخرة خیر لک من الاولی (ضحی/۴).

۱۰ - انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و تفاخر و تکاثر فی الاموال الاولاد (حدید/۲۰)

و ما الحیوه الدنیا الا لعب و لهو (انعام/۳۲)،

و ما هذه الحیوه الدنیا الا لهو و لعب (عنکبوت/۶۴).

۱۱ - و ما الحیوه الدنیا الا متاع الغرور (حدید/۲۰).

۱۲ - الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملا (ملک/۳).

۱۳ - فاما من اتقی و اثر الحیوه الدنیا فان الجحیم هی الماوی (نازعات/۳۸).

۱۴ - امام صادق (ع): لا خیر فی عبد شکا من محنه، تقدمها آلاف نعمه و اتبعها آلاف راحه (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۳۱).

۱۵ - و لا تجزع و ان اعسرت یوما فقد ايسرت فی زمن الطویل

۱۶ - فلا تياس فان الیاس کفر لعل الله یغنی عن قلیل.

۱۷ - یکی از یاران امام هادی (ع) به نام ابوهاشم جعفری، از وضعیت سخت خود، نزد آن حضرت شکوه کرد، حضرت فرمودند: ای ابوهاشم کدام يك از نعمت های پروردگار را می خواهی شکر بگذاری؟ [و پس از لحظه ای سکوت دو باره فرمودند] خداوند ایمان را روزی تو ساخت و در نتیجه بدنت را بر آتش جهنم حرام کرد، سلامتی را روزی تو ساخت، پس تو را بر اطاعت خداوند یاری کرد، قناعت را روزی تو کرد و تو را از ابتذال مصون داشت (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۱)

مطالب بیشتری آمده است.

ز) زندگی دنیا، مزرعه آخرت است:

اینجا هر کاری انجام دهیم، چه خوب، چه بد، آن را در قیامت خواهیم دید. هر کسی کوله بار خود را دارد نه بیشتر و نه کمتر.<sup>۲</sup> کسی که گمراه است به سوء اختیار خود گمراه شده است.<sup>۳</sup> همه چیز دقیقاً معلوم است. اما البته خداوند از روی لطف خود فرموده است کسی که خطائی کند به همان مقدار مجازات خواهد شد و کسی که کار شایسته ای انجام دهد برابر پاداش داده خواهد شد.<sup>۴</sup>

ح) زندگی هدفمند است:

انسان الزاماً يك مطلوب نهائی را دنبال می‌کند، گرچه ممکن است چیزی که برای کسی هدف نهائی باشد اما برای شخص دیگر نهائی نباشد (مصباح، ۱۳۷۶). هدف نهائی، الزاماً آشکار و خود آگاه نیست، بلکه هدفی است که تمام وجود فرد را تسخیر کرده است. در تفسیر جمله «نیت مؤمن بهتر از عمل اوست» معلوم می‌گردد که درست کردن نیت از سخت‌ترین و دشوارترین کارهاست و تابع حالت نفسانی است، يك نکته صرفاً شناختی نیست؛ در يك دل دو محبت متضاد جمع نمی‌شود، چنان که در يك ذهن نیز دو اندیشه ناسازگار جای نمی‌گیرد<sup>۵</sup> و موجب ناهماهنگی شناختی می‌شود. کسی که عشق ثروت در دل دارد، هدف نهایی او از کارها، تحصیل مال است، حتی در عبادات و طاعاتش هم اعمالی را انتخاب می‌کند که بدان‌ها وعده مال فراوان داده شده است و به طاعاتی که در آنها وعده تقرب به خداوند ذوالجلال داده شده است توجه کمتری می‌کند.<sup>۶</sup> در روایات، از هدف‌های برتری همچون بهشت<sup>۷</sup>، اخلاص<sup>۸</sup>، رضایت به قضا و قدر الهی<sup>۹</sup> نام برده شده است. گاهی گفته می‌شود: هدف نهایی دین، ایمان است و هدف نهایی ایمان، یقین<sup>۱۰</sup>. در بیان هدف نهائی از دیدگاه قرآن به مفاهیمی چون سعادت، فلاح و رستگاری می‌رسیم که دیگر تعلیل بردار نیست<sup>۱۱</sup> (مصباح، ۱۳۸۴).

آنچه در این فصل ذکر شد، از یک سو، اطلاعاتی است که انسان و محیط زندگی او و قبل و بعد او را توصیف کرده است و نگاه یک روانشناس به انسان را شکل و جهت می‌دهد و در نتیجه در نظریه‌پردازی‌های رشد، شخصیت، انگیزش، روانشناسی اجتماعی، ...، تأثیر گذار است؛ از سوی دیگر، مستلزم بایدها و نبایدهائی است که کل هندسه معرفتی اسلام را زیر چتر خود

۱ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزله/۸ و ۷).

۲ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (انعام/۶).

۳ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (اسراء/۱۵).

۴ وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ مِّثْقَالِهَا (انعام/۱۶۰).

۵ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (احزاب/۴).

۶ فِي تَفْسِيرِ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»: فَالْذَنبِا وَ لِآخِرِهِ ضَرَّتَانِ لَا يَجْتَمِعُ جِهْمَا فِي قَلْبٍ، فَمَنْ اسْتَوْلَى عَلَي قَلْبِهِ حُبَّ الْمَالِ لَا يَذْهَبُ فِكْرُهُ وَ خِيَالُهُ وَ قَوَاهُ وَ جَوَارِحُهُ إِلَّا إِلَيْهِ وَ لَا يَعْمَلُ إِلَّا وَ مَقْصُودُهُ الْحَقِيقِي فِيهِ تَحْصِيلُهُ وَ اِنْ ادْعَى غَيْرَهُ كَانُ كَاذِبًا... (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۳).

۷ الْجَنَّةُ أَفْضَلُ الْغَايَةِ (غررالحكم، ۱۰۲۴).

۸ الْجَنَّةُ مَالُ الْفَائِزِ (غررالحكم، ۱۰۷۴).

۹ اَرْضُ يَبْقَسُمُ اللَّهُ تَكُنْ اِغْنَى النَّاسِ (بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۶۸).

۱۰ مِنْ رَضِيَ بِالْعَاقِبَةِ مِنْ دُونِهِ رُزِقَ السَّلَامَةَ مِنْ فَوْقِهِ (امالی صدوق، ۵۳۲).

۱۱ غَايَةُ الدِّينِ الْاِيْمَانُ وَ غَايَةُ الْاِيْمَانِ الْاِيْقَانُ (غررالحكم، ۶۳۴۵).

۱۱ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ فَمَا الَّذِيْنَ شَقُوا فِي الْاِنَارِ لَمْ يَكُنْ فِيْهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ خَالِدِيْنَ فِيْهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْاَرْضُ اِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ اِنْ رَبُّكَ فَعَالٌ لِّمَا يَرِيْدُ وَ اَمَّا الَّذِيْنَ سَعَدُوْا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِيْنَ فِيْهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْاَرْضُ اِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْذُوذٌ (هود/۱۰۵-۱۰۸).

دارد؛ بنابر این روانشناسی اسلامی نیز آنها را به رسمیت می‌شناسد. به عنوان مثال، روانشناسی اسلامی نباید باور به آخرت را از چارچوب مفهومی خود حذف کند؛ در معرفی انگیزه‌ها و انگیزش انسان، نباید بدبینی را ترویج کند؛ نباید اعتقاد به خدا و نبوت و معاد را کمرنگ کند. روانشناسی اسلامی اگر بر مبنای این باورها شکل بگیرد، در تمام شاخه‌های خود با آنچه هست متفاوت می‌شود. در فصل‌های بعد، نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها را ملاحظه خواهیم کرد. از سوی سوم، روانشناسی اسلامی، به تحلیل روانشناختی تمام این مفاهیم و زیرمجموعه‌های آنها می‌پردازد.

### خلاصه فصل دوم:

روانشناسی با رهیافت قرآنی مبتنی است بر مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، اعتقادی، و...، که از قرآن اخذ می‌شوند. به عنوان مثال، انسان موجودی دو ساحتی است که گل سرسبد مخلوقات الهی است؛ خلیفه، و بنده مختار خداوند است و هوای نفس و شیطان، دشمنان درونی او هستند؛ او در چالش با مشکلات آزمایش می‌شود و به کمال می‌رسد، جنس زن و مرد در ارزش انسانی برابرند و بعضی تفاوت‌های روانشناختی و زیستی، برای شکل‌گیری نظام خانواده و استمرار نسل بشری است.

این انسان زیرمجموعه‌ای از کل هستی است که توسط خداوند به صورت هدفمند خلق شده و دارای انسجام و هماهنگی درونی است؛ همه چیز برای انسان و انسان برای خداوند است؛ کل هستی به دو بخش غیب و شهود تقسیم می‌شود که بش شهود، نسبت به بخش غیب بسیار کوچک است و انسان خواسته و ناخواسته، دانسته و نادانسته، تحت تأثیر بخش غیب است.

باور به خداوند، معاد، نبوت و امامت و پیوستگی دنیا، برزخ و آخرت از خطوط اصلی مبانی اعتقادی هستند که هر کدام، اعتقادات جزئی‌تری را در ذیل خود دارند.

روانشناسی با رهیافت قرآنی، از سه جهت از این مبانی اثر می‌پذیرد: ۱- اینها توصیفاتی است از انسان، محیط پیرامونی او، ابتدا و انتهای او، و رفتارهای او؛ بنابر این روانشناسی را در توصیف رفتار انسان کمک می‌کند. ۲- این مبانی مستلزم تجویزهایی است که کل هندسه معرفتی اسلام، زیر چتر آن تجویزها شکل گرفته است، بنابر این روانشناسی اسلامی نیز باید به آن تجویزها توجه کرده و غافل نباشد. ۳- این مبانی و مفاهیم فرعی آنها که بسیار زیاد خواهند بود، از موضوعات و مسائل روانشناسی اسلامی محسوب می‌شوند که باید به بررسی آنها پرداخته شود.